

# تصوف در اسلام

الثورة الروحية في الاسلام

نوشته . سيد جلال الدين آشتياني استاد دانشگاه مشهد

آقای سيد جلال الدين آشتياني استاد فلسفه و تصوف اسلامی در دانشکده الهیات دانشگاه مشهد در طول چند سال گذشته تحقیقات ارزنده‌ی در زمینه نشر و معرفی فلسفه و معارف اسلامی به خصوص آثار و عقاید و آراء صدر المتألهين انجام داده که مورد تحسین بسیاری از دانشمندان و مشرقان به ویژه پروفیسور هانری کرین استاد سربین قرار گرفته‌اند . آثار ایشان عبارت است از :

۱- شرح حال و آثار فلسفی ملامدرا

۲- حواشی و تعلیقات بر شرح مشاعر ملامدرا

۳- هستی از نظر فلسفه و عرفان

۴- حواشی و تعلیقات «شرح مقدمه قیصری بر مفصوص الحکم» ابن

عربی

۵- شرح شواهد الربوبية آخوند ملامدرا

۶- تدوین تاریخ فلاسفه اسلامی از میرداماد تا عصر حاضر .

تألیف اخیر را بنا بر پیشنهاد پروفیسور هانری کرین شروع کرده‌اند .

در این مقالات از صحت و سقم تصوف و طرق مقرر در آن در کتاب و سنت بحث میشود .  
جميع شرایع الهیه بدون شك و تردید قائل به ماوراء الطبیعه و عالمی برتر و کاملتر از جهان ماده و عالم اجسامند . جهان ماده با این عرض عریض در مقابل ماوراء این عالم ، صغیر و ناچیز است ، آنچه در این عالم وجود دارد نمود و شبه و ظهور و نموندهی از عالم پهناور ربوبی میباشد . از عالم مجردات (ماوراء الطبیعه) بعالم ملائکه تعبیر شده است . مبدأ مراتب وجودی ، حقیقتی است و برطبق نصوص و ظواهر شرعی و ادله‌ی متقنه عقلیه حق اولمبدأ و منتهاست ؛ موجودات این عالم ظاهر و شبح عالم ربوبی میباشد که از جهان پهناور مجردات و نظام ربوبی منتزل شده‌اند .

در قرآن کریم وارد شده است « **وان من شیء الا و عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم** » .

عالم ملائکه و غیب وجود ، دارای مراتب مقول بتشکیک است بلکه بنظر تحقیق یک وجود پهناور و صرف بحسب تجلیات دارای مظاهر مختلفه است که آن مظاهر عبارتند از عوالم عقول طولیه و عرضیه و مراتب متعدد و مختلف برزخ و مثال .

وجود هر چه از حق دورتر شود قبول احکام قدرت و علم وارده در آن ناقص‌تر و ضعیف‌تر و هر چه بعالم ربوبی نزدیکتر باشد جهت حقیقی در آن کاملتر و غالب‌تر خواهد

بود؛ و آثار عام وجود و کمالات لازمه آن ظاهر تر و باز تراست. اصل حقیقت وجود عین جمیع کمالات و صرف کافه فعلیات است و جمیع خیرات و برکات عین ذات آن میباشد جمیع اسماء لطفیه و قهریه از تجلیات حقیقت وجود منبث است که در مقام اصل وجود مستهک است.

ما از برای روشن شدن مطلبی که قصد تحقیق کامل آنرا داریم بطور اجمال از بیان چند مقدمه ناگزیریم تا مطلبی را که ذکر شد روشن سازد:

۱- شریعت اسلام برای عالم وجود مراتبی قائل است که از این مراتب به عالم ملائکه و ارواح و عالم برزخ و عالم شهادت تعبیر نموده است. این عقیده در لسان ائمه اطهار که مبین شریعت محمدیه اند بطور تفصیل بیان شده است.

مبدأ جمیع این مراتب حقیقت صرفه وجودی است که دارای جمیع اسماء و صفات کمالیه از جمالیه و جلالیه، لطفیه و قهریه است. حق توسط اسماء و صفات متعدد خود در حقایق وجودی متجلی است و اصل جمیع تجلیات او تجلی واحدی است که از آن در لسان اهل عصمت و طهارت و حکما و عرفای اسلامی باراده و مشیت فعلیه تعبیر شده است و این حقیقت مبدأ و مرجع جمیع حقایق و بحسب نفس ذات متصف به اولیت و آخریت و سایر اسماء الهیه است. مبدأ جمیع حقایق و اسماء ظاهر و مرجع کافه آنها اسماء باطنه است و از این راز قرآن مجید باین عبارت: «هو الاول والاخر والظاهر والباطن» تعبیر شده است.

۲- باری تعالی باعتبار اتصاف به اسم اول یا اسماء اول مبدأ اشیاء و باعتبار اتصاف به اسم آخر یا اسماء داله بر آن مرجع و منتهای حقایق است، و بحسب نفس محیط بر اشیاء است و ملاک علم فعلی احاطه قیومیه و ملاک علم ذاتی وجدان اوست جمیع فعلیات و کافه نشأت را. در قرآن کریم وارد شده است «وهو بکل شیء محیط» و «هو بکل شیء علیم» الا انهم فی مرية من لقاء ربهم الا انه بکل شیء محیط ...»

۳- از مراتب وجود در لسان حکما بمقول طویله و عرشیه و عالم برزخ (عواالم برزخ) و عالم و طبع و ماده و طبیعت تعبیر شده است.

۴- مرتبه نازله عواالم که ناظم جمیع این سلاسل وجودی حق تعالی عالم طبیعت است و انسان در این مرتبه نازله موجود شده و مبدأ ظهور او همین عالم است و از عناصر موجود شده است.

این معنی مورد اتفاق شرع و عقل و شریعت محمدیه و حکما و عرفا است که انسان معجون از دو خلط و مرکب از دو جهت است: جهت خلقی (ماده و جسم و طبیعت)، و جهت امری (روح و نفس).

ماده جسمانی و عناصر طبیعی منشاء تکوین و وجود انسان است و نفس مدبر طبیعت و قوای جسمانی انسان. اگرچه بنظر تحقیق ولیده ماده متحرک به حرکت ذاتی و تحول جوهریست و لکن از آنجائیکه ماده بعد از استکمالات پی در پی و تحولات متوالی بمقام مجرد میرسد و مقام مجرد وجود با مرتبه وجود جسمانی از یک سنخ و حقیقت می باشند و مراتب وجودی تباین عزلی ندارند، مقام مجرد انسان از باب سنخیت تام با مجردات و مبدأ وجود و ایجاد از عالم امر مجرد و تروحن است و بهمین لحاظ اشرف و اکمل از سایر موجودات ماده است، و اگر در سیر استکمالی شرایط استکمال او موجود شود، و بعوائق و موانع برخورد ننماید، چه بسا قدم برفرق جمیع موجودات میگذارد و جمیع وسائط را کنار زده و بلا واسطه با حق اول ارتباط پیدا می نماید؛ ارتباطی که قابل وصف نیست و حقیقت آن بحسب که مجهول است و بعلم حضوری و انکشافی معلوم می گردد.

بحسب ادله واضحه شرع و به اعتبار براهین متقنه غیر قابل خدشه عقلی، انسان مأمور است به کسب معرفت و ایجاد وسائل قرب و اتصال بملکوت مطلق؛ طریقه این قرب در شرع

مقدس اسلام از جهات متعدد بحسب حال و استعداد خلایق بیان شده است .  
ماده وجود انسان قابل استکمال و مستعد از برای شناسائی مبدأ وجود است و انسان  
تکویناً و تسریعاً مأمور به کسب معرفت و شناسائی مبدأ و معاد و معرفت به ملاء اعلی و  
و نشأت بعد از موت است . هر انسانی که معرفت او بحق بیشتر و قرب او بمبدأ وجود  
کاملتر باشد وجود او کاملتر است . علت اشرفیت انسان از سایر مخلوقات حتی ملائکه مقرب ،  
حق به این اعتبار است که انسان میتواند وسائل و موجبات بعد و وسایط دوری مراتب حائل بین  
خود و حق مطلق را یکسب معرفت از بین ببرد و خود را بحق تعالی نزدیک کند .

انسان چون بحسب ابتداء وجود در مرتبه آخر تنزل وجود واقع شده است و باعتبار  
وجود در عالم ماده و ترکیب از قوای مختلفه استعداد مظهریت جمیع اسماء و صفات حق را  
واجد است اگر این قوه را به فعلیت برساند جامع جمیع مراتب وجودی میشود و اگر سیر  
در مراتب حیوانی بنماید ، و از راه مستقیم و صراط کامل انسانی منحرف شود ، در مراتب  
شقاوت و حرمان و دوری از حق افتد از هر درنده بی انحطاط وجودی او بیشتر میشود . در  
قرآن کریم وارد شده است ، «انا خلقنا الانسان فی احسن تقویم ، ثم رددناه اسفل السافلین  
الا الذین آمنوا و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» . (۱)

\*\*\*

از برای رسید به حق و قرب به ملکوت مطلق و تقرب به مبدأ وجود دو طریق  
متصور است . (۲)

بعبارت واضحتر از برای رسیدن بواقع و آگاهی از حقایق مبدأ و معاد و معارفی که جهل  
آن از برای انسان نقص بزرگی است و انسان بدون تحصیل معرفت از نیل بدرجات عالیه  
و مقامات خاصه انسانی محروم میگردد دو طریق معین و مقرر است و انسان طالب معرفت  
ناچار از انتخاب یکی از این دو طریق است :

یکی طریقه اهل استدلال و نظر و تحصیل معرفت و شناسائی یقینی از طریق برهان و نظر  
در نهاد هر انسان متوسطی این استعداد موجود است و میتواند از طرق متعدد پر وجود مبدأ  
و صفات کمالیه او برهان اقامه نماید ، و از وجود حق و صفات کمالیه او به موجودات استدلال  
کند . روندگان این طریق حکمای الهی میباشند . (۳)

طریق دیگر از برای نیل بمعارف الهیه طریقه اهل کشف و شهود است بعقیده حقیر  
طریقه انبیاء و ائمه اولیا علیهم السلام ، همین طریق است . شریعت مقدس اسلام از  
این طریق منشاء تحول عجیبی در معارف الهیه است ، و اکثر مردم از این حقیقت اطلاع  
کامل ندارند .

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حقایق موجود در کتاب و سنت منشاء بحث و کنجکاوی در مسائل مختلف علمی شده و تحول  
عجیبی در معارف بشری گردیده است . حضرت ختمی مرتبت (ص) که از عالمی فوق عالم  
محسوسات و جهانی محیط بر عالم اجسام بلکه از مقامی بالاتر از عوالم ملکوتی عالم رامشاهده  
مینمود ، با شریعت و کتاب و سنن و آدابی جامع و وسیع از مقامی رفیع نزول نمود و این جهان  
را بنور وجود خود روشن کرد .

علم تصوف و عرفان یکی از شعب معارف اسلامی است که از کتاب نازل بر قلب پاک  
حضرت محمد (ص) و اخبار و ماثورات ائمه اطهار علیهم السلام اخذ شده است .  
هیچ کتاب آسمانی مانند قرآن جامع معارف حقیقیه و متضمن علم الهی خصوصاً علم  
توحید نیست ، و هیچ انسانی مانند حضرت ختمی مرتبت منشاء خیرات و برکات نمیشد .

قرآن مجید مهمترین مسائل توحید را با بیانی رسا و واضح بیان کرده است محققان  
از صوفیه و متألهان از عرفا از تفکر در این کتاب عزیز نفیس ترین مباحث مربوط بمبدأ و معاد  
را عنوان کرده اند . و اگر احیاناً در ترتیب ابواب مسائل ربوبی و تنظیم فصول مباحث عرفانی  
از فلاسفه موحدین متأثر شده اند ولی لب و روح تحقیقات آنها مدالیل آیات و اخبار است ، و از

جهتی قرآن خود بهترین راهنما از برای تکلم در مسائل علم توحید و بالاترین مرشد در تقریر حقایق حکمیه و مآرب ذوقیه و مباحث یقینیه و کشفیه است. این کتاب کریم صورت علم حق و تعیین مقام احدیت وجود و ظهور علم اجمالی و تفصیلی حق است. لذا اهل الله فرموده اند: **« انا اخذنا علمنا عن الحی الذی لایموت. »** اینکه برخی از غیر واردین در عرفان مأخذ معارف عرفا را بنحو اطلاق کتب حکمای قبل از اسلام میدانند در بی خبری از معارف اسلامی بسر میبرند.

علوم انبیاء و اولیاء خصوصاً اولیاء محمدیین و متألّهین از امت مرحومه رضی الله عنهم از آن جهت مبری و منزّه از تبعات و لوازم عالم طبع و نشئات نفسانی و معری از اوهام بشری است که محل و مأخذ معارف و علوم آن ها مقام و مرتبه علم حق و احدیت وجود است.

تقوی و پرهیزگاری و عمل به احکام مربوط بشرايط سلوک شرط اساسی علم صافی و معرفت حقیقی است، و رابطه مستقیم بین تقوی و افاضه علوم حقیقی و مخلق باخلاق حق و کسب علوم کشفی موجود است. لذا حق فرموده است: **« اتقوا الله يعلمکم الله »** و در خبر است: **« تخلقوا باخلاق الله »**.

انسان تا تعینات خلقی را رها ننماید، و از قیود و تعلقات مادی و انحرافات عالم نفس خلاص نشود، و مقام فناء در توحید و اتصال بحق باودست ندهد و محل ظهور و مظهر تجلیات و انوار خاصه حق نگردد، و از سر وحدت آگاه نشود. و بعلم حقیقی نرسد. جمیع مسائل تصوف متفرع بر وحدت وجود بمعنای حقیقی است (نه وحدت وجودی که ساخته و پرداخته قلندران نادان است). وحدت وجود همان توحید حقیقی است و قرآن کریم بنیان گذار و موسس توحید حقیقی است. در قرآن با صلی توحید، و قلع و قمع جمیع وجوه شرک، از خفی و جلی، بیشتر از جمیع مسائل توجه شده است. در این کتاب عزیز تصریحات و تلویحات و اشارات و کنایات زیادی ناظر باصل توحید و نحوه ظهور و تجلی و سریان فعلی حق در اقطار ممکنات و ظاهر و باطن حقایق موجود است.

هیچ علمی نفیس تر از علم توحید نیست. عرفان علمی است که عرفای اسلامی کتب زیادی درباره آن تصنیف نموده و دقیق ترین مباحث را بسلك تقریر و تحریر آورده اند. (۴)



بین اهل نظر و عرفای شامخین اختلافات زیادی موجود است که طرفین در کتب و مسفورات خود متعرض این اختلافات شده و بر مدعای خود دلایل زیادی اقامه کرده اند.

جماعتی از حکماء بر آنند که: طالب واقع باید از طریق برهان و نظری و ترتیب مقدمات نظری، و تنظیم قیاسات برهانی، که مبدأ آن قضایای ضروری و بدیهی است، به حقایق برسد. در کتب خود تصریح نموده اند که قضایای برهانی انسان سالک را بواقع میرساند ولی نه بنحو مطلق، بلکه با اندازه طاقت و استعداد بشر، چون احاطه بواقع و نیل بحق اعیان، و علی ماهی علیها، اختصاص بحق دارد، و علم صافی معری از اغلاط و احاطه بحقایق ملک و ملکوت اختصاص بحق تعالی دارد. برخی قائلند که کمال از عباد حق نیز پیاره یسی از حقایق باحاطه حضوریه علم دارند. (مثل انبیاء و کثیری از اولیاء). عرفا معتقدند که علم حاصل از برهان توأم با اغلاط و اشتباهات است چون موجوداتی که دارای علت میباشند موقعی بعلم حقیقی واقعی شناخته میشوند که عالم بآن ها از طریق علم بعلم حقایق عالم ترند **« لان ذوات الاسباب لا تعرف الا باسبابها ، العلة حدتاهم لوجود المعلول ، و المعلول حد ناقص لوجود العلة. »**

حکمای اشراق نیز بر این طریقه اند و تصریح کرده اند: **« الحکمة النظرية تلعب به الشکوک »**. جماعتی از حکمای الهی معتقدند که سالک طالب واقع باید بتکمیل عقل نظری و عقل عملی بپردازد تا جامع بین کشف و شهود گردد. کسب از اولیاء جامع بین مراتب کشف و

شهود و نظرو برهانند. لذا جمعی از اکابر تصریح نموده اند: «التوغل فی الحکمة الذوقية والكشفية، والفلسفة النظرية البحثية غاية الكمال الانسانی والمتوغل فی- الحکمتین اعز من الکبریت الاحمر».

روح انسانی تا یکدورت خود باقی است و انغمارد در عالم طبع و ماده دارد، و از مراتب و منازل طبع و نفس عبور ننماید، ابواب خیر و رحمت خاصه حق بر او گشوده نمیشود. علوم انبیاء و اولیاء از آن جهت خالص از کدورات نفسانیه و معری و منزله از تبعات و لوازم عالم طبع و نشئات نفسانی است، که محل علوم و منبع الهام و افاضه آنان عالم علم حق و مقام اسماء و صفات است. سالك بعد از فناء در توحید و انغمار در احدیت وجود، مظهر تجلی انوار الهیه میگردد و از سرسریان حق در حقایق امکانیه مطلع میشود.

ولی علوم مستفاد از براهین نظریه بدون تعری نفس از عالم اوهام و تخلیه آن از ذرائع و تخلیه آن بفضائل ممزوج با اوهام و تبعات عالم ماده و طبع است (۵)

جمعی از حکمای محققین گفته اند انسان بدون استمداد از مقام کشف، قوه عاقله از درک کثیری از حقایق عاجز است: مثل نشئات بعد از موت و احوال اهل آخرت و حقایق مربوط به معاد و بررخ. کثیری از اتباع مشاء مثل شیخ الرئیس و معلم ثانی با همه انغماری که در فلسفه نظریه داشته اند انقلاب احوال پیدا کرده و در کتب خود تصریح نموده اند: «لیس فی قدرة البشر الوقوف علی حقایق الاشیاء بل غایة الانسان ان یدرک خواص الاشیاء و لوازمها» (۶).

محققان اهل نظر علم حاصل از طریق تصفیه را اصفی و اتم و اکمل از علم حاصل از طریق برهان دانسته اند، برخی از آن ها حصول این علم را از خواص نبوت و ولایت دانسته اند و معتقدند که مقام کشف و شهود اختصاص یکمل دارد.

این نکته مسلم است که پیمودن طریق تصفیه کار مشکلی است. سالك مکاشف قبل از مکاشفه یا باید حکیم باشد، یا متکلم. سپردن معارف عقلی و احاطه بر معارف وارد در شرع برای کسانی که نفوس آنها مستکفی یا لذات نیست و احتیاج بمعلم بشری دارند لازم و واجب است. (۷)

تحصیل معارف از طریق نظر بذرو ماده مشاهده است. لذا علومی که از برای اهل نظر در این نشأة حاصل گردیده بذرو مایه مشاهده در آخرت است. باین معنی که علم نظری مطابق با واقع بعد از موت مبدل بمشاهده میشود. کامل و تمام کسی است که علم او در این نشأة مبدل به شهود شود و قیامت او در همین دنیا ظاهر گردد و گفته نبی ختمی در وجود او مصداق پیدا نماید که: «موتوا قبل ان تموتوا».

طی طریق شهود و عبور از حجب ظلماتی و استاز نورانی از عهده کسی که عالم با حکام شرع و عارف به موازین حکمت نظری نباشد خارج است. قلندران و عامیانی که عالم به موازین شرع و احکام عبادات، و واقف بطرز تصفیه و قواعد سلوک نیستند، مدعی کشف حقایق اند، راهزن عقل و دین میباشند. جمیع طرقتی که انسان را بواقع میرساند در شرع مقدس اسلام و آثار حضرت ختمی مرتبت و مأثورات اهل عصمت و طهارت مقرر شده است. و بعقیده حقیر وجود شیخ و مرشد و قطب زائداست. و شیخ و مرشدی کامل تر از نبی و ائمه طاهرین وجود ندارد آنچه شرط سلوک است در کلمات آنها موجود است. علم بشرایط سلوک و استخراج طسرق موصل بحق و واقع، مشکلتر از شناختن قطب و مرشد نیست، زیرا که در هر عصری افراد متعددی مدعی قطبیت و ارشاد بوده و هستند که هر کدام دیگری را باطل و غیر حق و خود را حق و محق میدانند: «و یعلن بعضهم بعضاً». ما در مباحث بعدی واضح خواهیم کرد که توسل بمقام روحانیت ائمه کافی از برای نیل بحقیقت است و تحقیق خواهیم کرد که هر بلائی بسر عرفان آمده است از مدعیان کاذب ظاهر شده است. (۸)

\*\*\*

حکیم تحریر و فیلسوف محقق صاحب شوارق (مولانا عبدالرزاق) در گوهر مراد

گفته است : « مطلب دوم از مقدمه در نمودن راه خدا و تقسیم آن براه ظاهر و باطن ... بدانکه راه خدای تعالی راهی است که جز بیای عجز و نیستی اندیشه سلوک آن نتوان نمود که مشیت خاک را با خاک چه مناسبت « مال للتراب ورب الارباب » .

« مخلوق را با خالق و ممکن را با واجب و حادث را با قدیم و فانی را با باقی هیچگونه مناسبتی نیست که دست توسل در آن زده ، متوجه در گاه او توان شد . مگر بسلب همه نسبتها که چون همه نسبتها مسلوب گشت و پرده های و هم خیال از پیش نظر برخاست و یأس کلی حاصل شد نوید امید کلی باشد . چه هر گاه گرد نشست و هو اصفی شد ، دیدنی دیده شود . وجود ممکنات گردی است برخاسته و فضای اندیشه هو ائیسست غبار آلود تا کرد تنشیدن غیر گرد دیده نشود .

« بیننی و بینک انی ینازعنی

فارغ بلفظک انی من البین .»

حجاب چهره جان میشود غبار تنم

خوشادمی که از این چهره پرده برفکنم

مقصود محققین صوفیه ، از دعوی وحدت وجود ، و مرتبه فناى مطلق زیاده بر این معنی که اشاره بآن شد نمیتواند بود ، هر چه غیر از این بشنوی زنها که نشنوی . و بالجمله راه خدا راهی است بغایت باریک و خود این راه پیدا نتوان نمود . به پایمردی عقل این راه سیر نتوان کرد ؛ بلکه به فضل او امیدوار باید بود . و او بعنایت خویش این راه را بر بندگان گشاده ، و انبیا را بنمودن این راه فرستاده ولی چون راه نموده شد براه نموده خود باید رفت و با آنکه خود می باید رفت تا او نبرد نمیتوان رفت . و بیاید دانست که آدمی را بخدای تعالی دورا هست ؛ یکی راه ظاهر ، و دیگر راه باطن ؛ لیکن راه باطن راهیست که از او بخدا توان رسیدن ، و راه ظاهر راهیست که به او خدای را توان دانست و از دانستن راه بسیار است تا به رسیدن . در راه ظاهر چندان صعوبت نیست ، چه راه ظاهر راه استدلال است ، و استدلال مقدور هر عاقلی است که از آثار پی بمؤثرات برد . و راه استدلال مقدم است بر راه سلوک ؛ چه تا کسی نداند که منزلی هست طلب راهی که بمنزل برد نتواند کرد . و بعثت انبیا برای ارشاد راه ظاهر و استدلال نیست باین معنی که یافتن این بنمودن پیغمبر باشد ، که اگر چنین بودی دور لازم آمدی ... (۹) .

نا تمام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۱) آنچه ذکر شد مطالبی است که در جای خود بطور تفصیل بیان شده است و ما از بسبب مقدمه بطور اختصار ذکر نمودیم .

(۲) طریق متکلمان و کسانی که بطواهر کتاب و سنت در مسائل انتقادی تمسک نموده اند یکی از طرق معرفت بحق تعالی است ، ولیکن این طریقه بشرحی که در محل خود مذکور است مردود شناخته شده است .

(۳) حکمای اسلامی در حقایق مربوط بمبدأ و معاد موجود در کتاب مجید و اخبار وارده از اهل وحی و تنزیل زیاد استفاده نموده اند ولیکن بحث آنها صرفاً روی مدالیل اخبار و آیات و روایات نمی باشد .

(۴) نهوف و عرفان بیشتر از هر علمی مورد گزند حوادث واقع شد ، اهل ظاهر جمالات زیادی به آن نمودند ، کتابها برزد آن نوشتند ، ولی شدیدترین ضربات بر پیکر عرفان و تصوف از ناحیه مدعیان تصوف بر این علم وارد شد ، و قرون متماذیه این علم شریف آلت نیل بمقامات دیوی و مرید و مراد بازی قرار گرفت . علمی که از رابطه خاصه بین مخلصان در گاه ربوبی و حق مطلق حاصل میشود ، و محققترین دانشمندان اسلامی که احاطه مجیرالمقولی باصول و فروع کتاب و سنت ، شاگرد این مکتب بودند آلت اغراض جماعتی از جهال و عالمان متوغل در دنیا قرار

گرفت. وسلاسل متعددی باین اسم بوجود آمد. و بسدعتها در این میدان حاصل شد. و بتدریج بجائی رسید که جماعتی از جهال و عوام در لباس اقطاب به اغوای عوام و نادانان مشغول شدند.

مادر مباحث بمدی حقایقی را در این مختصر تقریر مینمائیم « **لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ** ». کار تصوف با اندازه بی در اعصار اخیر بفضاحت منجر شده است که حقیر از اب نهی از منکر لازم میدانم که پرده از روی حقایق بردارد و فضایح کسانی را که در واقع منکر عرفان و تسبیح و در کسوت کمال از اهل توحید و عرفان ظاهر شده اند آشکار نماید « **وَاللّٰهُ يَقُولُ الْحَقُّ وَيَهْدِي السَّبِيلَ** ».

(۵) عرفا در کتب خود در مقام بیان ترجیح سلوک از طریق شهود بر طریق اهل نظر دلائلی ذکر کرده اند که برخی از آن دلائل خدشه دار و به ضعیف محکم و غیر قابل مناقشه است.

رجوع شود بشرح حمزه فنساری بر کتاب مفتاح ط ۱۳۲۲ هـ ق ۱ ص ۹۰، ۸۰، ۷ و تفسیر قونیوی بر سوره حمد ط حیدرآباد دکن ص ۲۱، ۲۲، ۲۳ و تمهید القواعد ابن ترکه، تمهید القواعد در اواخر و اوائل کتاب بهتر از سایر عرفا این بحث را بیان نموده است.

(۶) **وهؤلاء العظماء ادرکوا هذا السبحة الفطرة وصفاء الروح**.

(۷) انبیاء و اولیاء احتیاج بمعلم بشری ندارند و به سرف مشاهده حقایق خارجی و مطالعه در آیات انفس و آفاق بملکوت وجود متصل میشوند، و مقام کشف و شهود ناآل میگردند و در عین حال قدرت تام بر اقامه براهین از برای اظهار حق و ابطال باطل دارند، و بجمع مقدماتی که اظهار حقایق بر آنها توقف دارد احاطه دارند.

« **ادعو الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی حی احسن** ». حکمت همان علم بر برهان و موعظه حسنه توقف بر آشنائی از انواع خطابه دارد و مجادله بطریق نیکو از اقسام صناعات خمس است. غیر انبیاء و اولیاء مستغنی از معلم بشری نیستند بر این معنی محققان از اهل کشف تصریح نموده اند.

(۸) ما منکر نیستیم که برخی از مردم واقف بموازیر شرع و عقل و کشف و نظر افضل و اکمل از برخی دیگرند ولی این امر غیر از مسأله شیخ و مرشد متداول در قلندران است. حال این جماعت حال اختلافاتی است که در طبقات مجتهدین و عالمان بکتاب و سنت وجود دارد. دور شخص معین حلقه زدن و بیث ساختن و هزاران کشف و کرامات غیر واقع باونسبت دادن و ایجاد اختلاف بین مسلمین منتهای آرزوی دشمنان اسلام است.

هر عالم بطواهر کتاب و سنت و واقف بمبانی اسلامی و مطلع از اخبار و آثار ائمه میتواند خود را در طریق تصفیة و مجاهدت بانفس قرار دهد، و وارد مراحل عرفان گردد. عمل بواجبات و مستحبات و ترک مجرمات و مکروهات بهترین حافظ سالك مستعد از برای کشف از گمراهی و لغزش است.

سالك طریق حق نه احتیاج به ذوق و ذوقی دارد، و نه رسیدن بحق متوقف بر اعمالی است که مورد طعن و مناقشه واقع شده است. متابعت از اعمال و افعال و اقوال ائمه اطهار شرط اساسی مکلفه است.

(۹) گوهر مراد چاپ طهران ۱۳۷۱ هـ ق ص ۱۱، ۱۲.